

جهانبینی دینی و محیط زیست در آمدی بر نگرش اسلام به طبیعت

دکتر بهناز امین زاده *

چکیده

بحرانهای زیست محیطی کل نظام طبیعت را تهدید می کنند. تخریب محیط از طریق افزایش مصرف انرژی در جهان، انقراض گونه ها و نابودی جنگلها در حالی صورت می پذیرد که بحث کنونی بسیاری از کنوانسیونها، مجامع و آژانسهای بین المللی و ملی در سراسر دنیا در زمینه محیط زیست و پایداری است و بسیاری از موافقتنامه های جهانی و تعهدات دولتی به ارائه استراتژیها و راهکارهایی در حل مسائل محیطی اختصاص یافته اند. بنابراین این سؤال مطرح می شود، در حالیکه الگوهای مناسب تری از پایداری در همه زمینه های مربوط به محیط زیست توصیه می گردد، چگونه است که تغییرات قابل توجهی در فرآیندهای حفاظت محیط از جمله تغییر در الگوهای مصرف، تمایل به جایگزینی انرژیهای تجدیدپذیر به جای انرژیهای فسیلی، و صرفه جویی در استفاده از منابع به وجود نیامده است؟ اگرچه پاسخ به این سؤال می تواند جوابهای ظاهری بسیاری داشته باشد، در بطن آن موضوعی نهفته است که ریشه بسیاری از معضلات زیست محیطی است و آن عدم توجه به ابعاد معنوی در رابطه انسان و محیط است.

هدف این مقاله بررسی علل بی توجهی تمدن معاصر به جنبه های معنوی محیط زیست است. علاوه بر آن، نقش دین در سیاستهای محیطی و لزوم شناخت هرچه بیشتر آن در کنترل و حل بحرانهای زیست محیطی را از طریق تبیین رابطه انسان - محیط مورد توجه قرار می دهد. تفاوت ماهوی انسان محوری ادیان الهی با انسان محوری منبعث از فلسفه مدرن، با تمرکز بر جهانبینی اسلام به عنوان مورد خاص مورد اشاره قرار گرفته است.

کلمات کلیدی:

تفکر دینی، محیط زیست، سیاستهای محیطی، انسان محوری، اسلام، قوانین طبیعی.

* استادیار و مدیر گروه مهندسی طراحی محیط، دانشکده محیط زیست، دانشگاه تهران.

سرآغاز

بیش از سی سال است که بحث‌های مربوط به دین و محیط زیست در محافل علمی و تخصصی مورد توجه قرار گرفته است. موافقت‌ها و مخالفت‌هایی که به واسطه انتشار مقاله جنجال برانگیز لین وایت (Lynn white) در سال ۱۹۶۷ با عنوان «ریشه تاریخی بحران‌های اکولوژی» سنت مسیحی و یهودی را مسبب بحران‌های زیست‌محیطی معاصر دانسته هنوز ادامه دارد (Toynbee, 1972; Singer, 1999). اما در دهه اخیر، به دلیل تداوم بحران‌های محیطی (علیرغم پیشرفت علم و تکنولوژی) دیدگاه جهانی نسبت به مذهب تغییر نموده و به عنوان عاملی مؤثر در رفع بحران‌های زیست‌محیطی مورد توجه قرار گرفته است. بسیاری از طرفداران محیط زیست اکنون بر این اعتقادند که سیاست‌های زیست‌محیطی نه تنها می‌باید از جامعیت برخوردار باشند بلکه اینگونه سیاست‌ها در اجرا، محتاج حمایت‌های فرهنگ دینی و اخلاقیاتی هستند که زیربنای حفاظت‌های محیطی می‌باشند. زیرا به اعتقاد طرفداران این نظریه، نقش تاریخی مذهب در حفاظت از محیط، مؤید آن است که از دست دادن ارتباط معنوی با طبیعت، حفاظت از آن را دشوار نموده است. در نتیجه با تأکید بر نیاز به حضور یک پایه دینی برای حل بحران‌های زیست‌محیطی، حضور عامل مذهب را در بحث‌های محیطی ضروری می‌دانند (Simmons, 1993; Kula, 2001).

در کنفرانس بین‌المللی مسکو (۱۹۹۰) موضوع حل بحران‌های زیست‌محیطی از طریق پیوند علم و دین مطرح گردید و دو نکته اساسی یکی ارائه تعریفی مجدد از علم و تکنولوژی، و دیگری نیاز به برخورداری از یک پایه مذهبی برای فعالیت‌های انسان در زمین مورد تأکید قرار گرفت^(۱). در کنفرانس‌هایی نیز که در دانشگاه هاروارد بین سال‌های ۱۹۹۶ تا ۱۹۹۸ انجام شد و به دنبال آن سه کنفرانسی که در جمع بندی نتایج حاصل از ده کنفرانس هاروارد در آکادمی هنرها و علوم کمبریج، سازمان ملل، و نیز موزه تاریخ طبیعی در نیویورک برگزار گردید، شناخت مشترکات ادیان در ارتباط با مسائلی از قبیل اکولوژی و نحوه استفاده از طبیعت و نیز لزوم اشاعه فرهنگ دینی از طریق ایجاد

زمینه‌ای که در آن ارتباط دین با بخش‌های دیگر امکان‌پذیر باشد، توصیه شده است.

تأثیر تفکر انسان محوری بر روند تخریب طبیعت

بحران زیست‌محیطی تبلور خارجی بیماری و رنجی درونی است که انسان مدرن را به ستوه آورده است، انسانی که برای بدست آوردن زمین از آسمان روی گرداند، به جای آسمان به زمین اصالت داد و اکنون زمین را هم دقیقاً به دلیل نداشتن آسمان از دست می‌دهد (نصر ۷۸-۱۳۷۷). انسان مدرن انسانی است که قانونگذاری می‌کند، ارزش تعیین می‌کند، به هیچ قدرتی خارج از خود اتکا ندارد، و به عبارتی دیگر «مرکز هستی» است. پایه‌های اصلی چنین دیدگاهی، در طول تاریخ و در افکار بسیاری از صاحب‌نظران مانند فیثاغورث مشاهده می‌گردد که انسان را میزان هر چیز می‌داند. با اینحال انسان محوری با تأکید بر ابعاد مادی اش در دوره نوزایی (رنسانس) نضج گرفت، در دورانی که علم تجربی (Science) و نه علم به معنای حکمت (Wisdom) صرفاً متحول نمی‌شود بلکه مقام و منزلتی پیدا می‌کند که به عنوان معیار و عامل ارزیابی همه چیز حتی دین و فرهنگ نیز ایفای نقش می‌نماید.

دو عامل مهمی که باعث ترویج و تأکید بر انسان محوری به مفهوم معاصر بوده‌اند عبارتند از:

۱) رواج دیدگاه علم‌گرایانه نسبت به طبیعت

در طول تاریخ، برای انسان سنتی چه غربی و یا شرقی و با هر دین و آیینی، طبیعت جنبه‌ای از تقدس داشت. آب، درخت، کوه و بسیاری از مظاهر طبیعت دارای ارزش والایی بوده حتی دخالت در آنها از دیدگاه شرقیان گناه شمرده می‌شده است. همچنان که تمدن و مظاهر مربوط به آن در قرون سیزده و چهارده میلادی شروع به تحول می‌کند، توجه به طبیعت به عنوان عاملی در جهت رستگاری انسان کنار گذاشته می‌شود و مقدس بودن طبیعت و احترام گذاردن به آن که عامل مهمی در حفاظت آن بود به تدریج اهمیت خود را از دست می‌دهد. از آن

به بعد تفکرات فلسفی افرادی مانند دکارت مورد توجه قرار می‌گیرد که دنیا را با دو نظم سلسله مراتبی و مختلف یعنی ذهن و ماده تعریف می‌کند. دکارت نیز مانند افلاطون معتقد بود که هر چه از نظر علمی قابل اعتبار نباشد وجود ندارد و طبیعت تنها از جنبه کمیات ملموس مانند اندازه و وزن تشکیل شده و ارزشهای ذاتی و غیرقابل اندازه‌گیری مانند زیبایی اهمیت چندانی ندارند. با انقلاب دکارتی نه تنها فلسفه از مذهب جدا می‌شود بلکه مبتنی بر «خرد»^(۲) می‌گردد. با چنین پیش‌درآمدی علم جدید که توسط اشخاصی چون گالیله، کپلر و نیوتن بسط داده شد علمی است بر پایه تجربه، مشاهده، و دیدگاه جزء گرایانه (atomism) که در آن دیگر طبیعت موجودی قابل احترام و مقدس نیست. طبیعت تبدیل به آزمایشگاهی برای اثبات نظریه‌های گوناگون علمی می‌شود. علم مورد نظر که کمی و متکی بر حس و تجربه است، از زمان فرانسیس بیکن به بعد مساوی با قدرت و توانایی تلقی می‌شود و حتی برتراند راسل مبنای مدینه فاضله اش را با نام «جامعه علمی» برچنین پایه‌ای استوار می‌نماید (نصری، ۱۳۶۳). این دیدگاهها به همراه تحولات علمی قرون اخیر سبب می‌شود تا اعتماد عظیمی به پیروزی علم و اهمیت مطلق آن در همه زمینه‌ها ایجاد شود. بلندپروازیهایی علمی باعث می‌شود تا انسان چنین ذهنیتی را پیدا کند که علم را جایگزین همه چیز کرده و آن را به عنوان داروی درد جامعه بشری تلقی نماید.

۲) جدایی انسان از طبیعت و تسلط بر آن

فیثاغورث و افلاطون از طریق دو تفکر سیستمی متفاوت نظریاتی در ارتباط با جدایی انسان از طبیعت مطرح نموده‌اند. اما هر دو با اعتقاد بر جدایی بین بدن (کالبد مادی) از نفس (روح غیرمادی)، دنیای فیزیکی را دامی برای نفس می‌دانستند. رشد این تفکر و تجلی دوگانگی بین انسان و طبیعت و تسری آن به همه مقولات حیات در دوران نوزایی به وقوع پیوست و با عنوان انسان محوری و انسانگرایی (مدرن) رواج یافت. ارائه نظریه جدایی انسان و هر آنچه غیرانسانی است توسط حکمایی چون

تأثیر انسان محوری بر سیاستهای محیطی

علم‌گرایی، دیدگاه جزء گرایانه، جدایی انسان از طبیعت و تسلط بر آن و نیز نحوه ارزشگذاری آنگونه که در دنیای معاصر رواج دارد سبب شده تا انسان مدرن اصالت را به ماده دهد و رفاه و امرار معاش را به عنوان هدف غایی حیات بشناسد. تأثیر این تفکر بر سیاستهای محیطی باعث شده تا این سیاستها انسان‌گرا و بر پایه محوریت انسان تدوین گردند.

(Rao, 2000). در حقیقت اشکال در تعاریف متداول از توسعه پایدار در زمینه های گوناگون آن است که علیرغم تأکید بر استراتژیهای حفاظتی، قابلیت استفاده از منابع برای نسلهای آتی، و بهبود و تطبیق با شرایط محیطی، به تبع جهانیابی های غالب بر جهان معاصر، به ابعاد مادی مسائل محیط زیست پرداخته و ابعاد اخلاقی و معنوی که غفلت از آنها سهم بسزایی در ایجاد بحران داشته است را چندان مورد توجه قرار نمی دهد.

پیآمد انسان گرایی معاصر، عدم پذیرش مسئولیتی است که انسان نسبت به حفظ ارزشهای ذاتی طبیعت دارد. ارزشگذاری ابزاری بر طبیعت نیز بر اساس چگونگی رفع نیازهای انسان تعریف می شود و توجیهای انسان مدارانه دیگری بر آن حاکم است. از جمله تأکید بر حقوق نسلهای آینده، بحثهای مربوط به تهدید سلامتی ساکنین کره زمین، استفاده از منطق اقتصادی در جهت حفاظت محیطی و حتی استفاده از توجیهای مذهبی.

در مورد اخیر می توان به نظریاتی اشاره نمود که اصولاً ریشه انسان محوری را در مذهب می دانند و بنابراین معتقدند این مذهب است که با تعالیم خود نه تنها بر دوگانگی انسان و طبیعت پافشاری می کند که بر بهره برداری انسان از طبیعت تأکید ورزیده، دنیا و کائنات را مسخر انسان معرفی می کند. ادیان غربی (عمدتاً یهودیت، مسیحیت و اسلام) مورد این انتقاد می باشند. وایت (White, 1967) و توین بی (Toynbee, 1972) در بررسی ریشه های تاریخی بحرانهای اکولوژیکی، با دیدی افراط گرایانه مذهب را مسئول این بحرانها دانسته، معتقدند که یهودیت و مسیحیت از آنجا که مشوق بهره برداری آزادانه و بدون قید و شرط از طبیعت می باشند باعث بروز معضلات زیست محیطی معاصر می باشند. وایت در نظریه پردازی خود اسلام و مارکسیسم را نیز مؤید همان سنت یهودی و مسیحی معرفی می نماید. با این حال بسیاری معتقدند که «حکم ناموجهی در متون یهودی و مسیحی در ارتباط با مناسبات انسان با طبیعت وجود ندارد بلکه خطا در تعبیر و تفسیر است» (محقق داماد، ۱۳۷۳).

اگرچه انسان محوری پایه سیاستهای زیست محیطی است با اینحال نمی توان کوششهایی هر چند ناچیز را در جهت

تفکر مرکزیت انسان به عنوان تنها موجود خلاق، هوشیار، و تولید کننده در نظام طبیعت، حقی را در ذهن او ایجاد می کند که تنها به خود بیندیشد. این موضوع در کنفرانسهای متعدد مرتبط با پایداری و محیط زیست وقتی که منظور از پایداری حفاظت از محیط حال و آینده برای نسلهای بعد تلقی می گردد، به وضوح نمایان است. به عنوان مثال توسعه پایدار در استراتژیهای حفاظتی ۱۹۸۰ بدینگونه تعریف می گردد: توسعه ایست که کاربرد منابع انسانی، مالی و طبیعی و غیره را برای رفع نیازهای انسانی و بهبود کیفیت زندگی او دربرداشته باشد. در این استراتژی حفاظت از طبیعت در معنای مدرنش عبارت است از مدیریت استفاده انسان از سرزمین، سرزمینی که بتواند در عین ایجاد پایداری برای نسل حاضر نیازهای نسل آتی را برآورده سازد^(۳). کنفرانس جهانی محیط زیست و توسعه در ۱۹۸۷ نیز توسعه پایدار را فرآیندی می داند که در آن امکان تأمین نیازهای امروز انسان را فراهم سازد بدون آنکه باعث کاهش تواناییهای آیندگان برای تأمین نیازهایشان شود^(۴). در تفسیر توسعه پایدار در کنفرانس ریو در ۱۹۹۲، سازمان ملل متحد نیز بر سیاستی تأکید دارد که در نتیجه اعمال آن، منافع مثبت حاصل از مصرف منابع طبیعی بتواند برای انسان در زمانهای قابل پیش بینی در آینده ادامه و دوام داشته باشد. دستور کار ۲۱ نیز بر اقدامات لازم برای هماهنگی بین تعداد جمعیت جهان و نیازهای آنان با منابع محدود زمین تأکید دارد^(۵). این چنین دیدگاههایی سبب شده تا در گزارش ۱۹۹۴ «صلح و غذا» بشر خلاق ترین، تولید کننده ترین و گرانبهارترین منبع نامیده شود^(۶).

با قرار گرفتن انسان در مرکز سیاستهای محیطی و انسان مداری به عنوان پایه استراتژیهای حفاظت محیطی، می توان انتظار داشت که ارزش محیط زیست و طبیعت تنها در حد ابزار تنزل یابد. در این میان بخصوص اقتصاددانان به نقش محیط و اکولوژی در مدیریت سیستمهای اقتصادی تأکید داشته و هر گونه تزاومی را که به نظام اکوسیستم وارد شود، از آن جهت نامطلوب می دانند که در آینده بر سیستمهای حمایتی که پایداری اقتصادی را تضمین می کنند خدشه وارد می سازد

می باید با رشته های گوناگون علوم و فنون و با هر یک از طریقی خاص و محدود ارتباط برقرار نماید، رویکرد دوم با مطرح نمودن تفکر دینی و به لحاظ جامعیتی که در معرفی ارزشهای اخلاقی در برخورد با طبیعت و محیط دارد، بتواند کارآیی بهتری در ارتباط با ایجاد زمینه و بستر مناسب بهره گیری سیاستهای محیطی از تعالیم دینی را مطرح نماید. اما این رویکرد نیاز به شناخت هر چه بیشتر فرهنگ دینی و بکارگیری استراتژیهای دارد که خودمحتاج مطالعات جامع تری در مناسبات انسان - محیط است.

همانگونه که قبلا اشاره شد ادیان توحیدی به لحاظ تأکید بر انسان محوری و آزادی و تشویق انسان در بهره وری از محیط طبیعی مورد انتقاد می باشند. دین اسلام که مانند مسیحیت و یهودیت از همان ریشه ابراهیمی است نیز به دور از این اتهام نبوده است، در حالی که تعالیم دینی مسلمین که در ادامه بحث به آنها اشاره خواهد شد مؤید آن است که انسان نه تنها مجاز به برهم زدن نظم محیط زیست نمی باشد، بلکه مؤلف به حفاظت آن از آلودگی و تباهی، و ارتقای کیفی آن است.

اسلام و محیط زیست

هر دو موضوع دین و محیط زیست را می توان به عنوان بستر و زمینه مطرح نمود، که (ظاهرا منفک از یکدیگر) یکی زمینه اعتقادات و جهانبینی و دیگری زمینه فعالیت‌های مادی انسان می باشد. اما توجه به معنویت مستتر در مفهوم محیط زیست در اسلام، بین مذهب و محیط زیست یگانگی خاصی را قائل است. «محیط» یکی از اسما خداوند است و رجوع به آیاتی از قرآن که این واژه در آنها ذکر شده و خداوند را محیط بر همه اشیا و امور معرفی می کند^(۸)، نشان از آن دارد که خداوند محیط زیست حقیقی است و بشر همواره در چنین محیطی غوطه ور است، یعنی بدون آنکه بحث همه خدایی و یا وحدت وجود مورد نظر باشد می توان گفت که محیط زیست فعلی ما همان محیط الهی است. منتهی انسان از این امر آگاه نیست یا بدان توجه ندارد. بحران و تباهی محیط زیست از آنجا ناشی می شود که آدمی از قداست محیطی که در آن زندگی می کند غفلت

استفاده از مذهب به طور مستقیم و یا غیرمستقیم در برخی سیاستهای محیطی نادیده گرفت. این توجیها با هدف حفاظت از محیط، غالبا مفاهیم و معانی ماوراء الطبیعه را مدنظر داشته اند. به عنوان مثال در کنفرانس جهانی پارکهای ملی در ۱۹۶۲ در چهارمین بند آن آمده است: «حفظ زیبایی و ویژگی منظرهای طبیعی برای زندگی انسان ضروریست زیرا نفوذ دوباره معنویت، و نیروی فیزیکی و ذهنی مستحکمی را ایجاد می نماید»^(۷). همچنین در بیانیه ۱۹۸۳ کنفرانس پارکها و نیز در اجلاس زمین در ۱۹۹۲ به این نقش اشاره شده است. انجمن جهانی مدیریت، حفاظت، و توسعه پایدار مناطق جنگلی بیان می کند که حفاظت و توسعه پایدار جنگلها می باید حفاظت اکولوژیکی تمامی جنگل های ملی را که ارزش های منحصر به فردی را به عنوان مظاهر معنویت و مذهب دارند شامل شود. نیز در بخشی از دستورالعمل ۲۱ همین موضوع اما به نوعی دیگر عنوان شده است یعنی شناخت مفاهیم مذهبی و نقطه نظرات مشترک میان فرهنگهای مختلف را به عنوان عاملی در حفاظت از تنوع بیولوژیکی مطرح نموده است (Bilderbeck, 1992). علاوه بر موارد یاد شده UNDP نیز به طور غیرمستقیم از اطلاعات مربوط به مذاهب مختلف جهان در ارتباط با مطالعات محیط زیست استفاده می کند.

کوششهای کنونی در زمینه چگونگی ارتباط دین با مباحث مربوط به محیط زیست دو رویکرد متفاوت را نشان می دهد. رویکرد غالب بر این پایه می باشد که دین می باید به عنوان موضوعی خاص با تمام بخشهایی که به رفع بحرانهای زیست محیطی کمک می کند مانند علوم، اقتصاد، آموزش، و سیاستهای عمومی در ارتباط قرار گیرد (Tucker and Grim, 1998). رویکرد دوم با تأکید بر حفظ فرهنگ بومی و آزادیهای مذهبی و ایجاد زمینه مناسب احیاء و حفاظت از فرهنگ دینی جوامع را توصیه می نماید تا به دلیل تأکید مذهب بر دنیای طبیعی امکان حفاظت از محیط نیز ایجاد گردد (Gillespie, 1997). به نظر می رسد که در قیاس با رویکرد اول که با دین به صورتی انتزاعی برخورد نموده و به مثابه موضوعی به آن می نگرند که

طبیعت است. کوه محل تجلی پروردگار^(۹)، پرندگان لشکر خداوند^(۱۰)، دریاخوان گسترده نعمتهای الهی^(۱۱)، و درخت وسیله گفتگوی خداوند با حضرت موسی عنوان شده است^(۱۲). در تفکر اسلامی همه موجودات عالم اعم از جاندار و بیجان قابل احترامند و هر آنچه که از این سو بیجان و خاموش به نظر می رسد، آن سویس که بسوی پروردگار است زنده و گویاست. زیرا آنچه که در آسمانها و زمین و بین آنهاست، یعنی همه اجزای طبیعت و هستی در حال تسبیح خداوند بوده، و از جمله درختان و ستارگان بر او سجده می کنند^(۱۳). به این ترتیب بدیهی ترین وظیفه انسان آن است که عامل تخریب و تباهی طبیعت و عناصر موجود در آن نباشد.

تخریب و آلودگی محیط زیست مانعی برای انسان در جهت راه جستن به عالم ملکوت و عبور از جهان جمادی و طبیعت به درون پدیده ها و عمق و باطن آنها نیز می باشد. بی جهت نیست که هدف از ارتباط با طبیعت در اسلام بهره وری صرف از آن نیست بلکه تفکر اسلامی منادی «تداوم کمال» همه موجودات است. به قول علامه جعفری (۱۳۶۰) همه موجودات، امور و اشیاء بایستی به نحو مطلوب به سمت کمال هدایت شوند، او همچنان اشاره می کند که علیرغم عقاید مختلف در مورد عالم هستی، عقیده ای صریح به عدم حرکت هستی به سمت کمال دیده نشده است. در همین ارتباط است که عناصر طبیعی به بیان قرآن از یکدیگر مراقبت می کنند: «هر موجودی در ضمن نظام وجودی خاص خود حرکت می کند و اگر از خط معینی که سایر ارباب برای او معین کرده اند منحرف شود به اختلال نظام آنها منجر خواهد شد. در این حال اجزا دیگر عالم وجود به پا برمی خیزند تا کار این موجود را تعدیل کنند و آن را به خطی برگردانند که با آنها سازگار باشد و شر را از خود دفع کنند. اگر این جزء هستی که از راه منحرف شده به استقامت گرایید که چه بهتر و گرنه اسباب خردکننده طبیعت و مصیبت ها و بلایای نازله پایمالش خواهند ساخت، و این یکی از نوامیس کلی طبیعت است» (علامه طباطبایی، ۱۳۶۳).

تأکید بر اصل کمال جویی در اسلام سبب می شود که جملگی فعالیت‌های انسان نه تنها بایستی به گونه ای انجام شوند

می نماید. از دیدگاه بشر امروز محیط زیست او جدا و مستقل از وی و حتی از محیط الهی انگاشته شده است (محقق داماد، ۱۳۷۳). تعالیم اسلامی بیانگر این حقیقت است که اسلام سیستمی از ارزشها را معرفی می نماید که ملحوظ داشتن آن، سیر تکاملی عالم وجود و از جمله انسان را تضمین می کند. این سیستم دربرگیرنده مباحث مربوط به محیط زیست از جمله نحوه استفاده از منابع، نحوه ارتباط انسان با طبیعت، و از همه مهمتر نحوه نگرش انسان به خویش و به عالم وجود و ارتباط بین آنها بوده و نه تنها برای انسان بلکه برای تمامی موجودات دیگر از جمله حیوانات و گیاهان و حتی جمادات حقی قائل است. از آنجایی که پرداختن به جملگی موضوعات و قلمروهای مرتبط با محیط زیست و انسان و رابطه آنها از حوصله این نوشتار خارج است، سعی بر آن خواهد بود تا به فرآیند ارتباط انسان با محیط که هم از جامعیت برخوردار است و هم آنکه جوهره تفکر اسلام در ارتباط با طبیعت را دربردارد اشاره شود.

توجه به هر کدام از اهدافی که برای خلقت ذکر می شود نهایتاً عبودیت خداوند را به عنوان هدف نهایی و اصلی خلقت ذکر می نماید. در جهت وصول به این هدف والا تبیین فعالیت‌های حیات انسان در رابطه با طبیعت ضرورت دارد. مراحل این ارتباط شامل هدف عمل در طبیعت، روش برخورد با طبیعت، و نحوه اجرای رابطه با طبیعت است. مروری اجمالی بر متون دینی نشان می دهد که این سه مرحله را می توان در کمال بخشی، شناخت طبیعت، و اصلاح و عمران زمین خلاصه نمود. به این معنا که هدف از تماس با طبیعت و بکارگیری عناصر و مواد آن در اعمال و فعالیتها بایستی بر کمال بخشی آنها متمرکز باشد. روش این کمال بخشی بر شناخت اجزا و ارتباط آنها استوار می باشد و نحوه اجرا می باید اصلاح و عمران زمین را مدنظر قرار دهد.

کمال بخشی به طبیعت

فراوانی واژه های مربوط به طبیعت در قرآن، نامگذاری سوره های قرآن با برخی عناصر طبیعی، و سوگند قرآن به بعضی از پدیده های طبیعی، همگی حاکی از توجه خاص اسلام به

انسان مسلمان قوانین تشریحی یعنی آنچه مبین وظایف انسانها نسبت به خویش و جامعه و محیط می باشد، همانند قوانین تکوینی است که سبب نظم و هماهنگی موجود در کائنات می باشد. نتیجه مهمی که از این قیاس حاصل می شود آن است که مسلمان نمی تواند خویش را تسلیم امر خداوند (قوانین تشریحی) بداند، و در عین حال در ستیز با محیط و طبیعت، و بر هم زننده نظم حقیقی (قوانین تکوینی) باشد.

تفکر در باره طبیعت، اجزاء و عناصر آن، و قوانین و نظام حاکم بر جهان هستی یکی از مقولات بسیار مهمی است که متون اسلامی، به عنوان یکی از ابزار شناخت، مؤکداً انسان را به آن ترغیب و توصیه می نمایند. قرآن تمام عالم طبیعت را یکسره آیه و نشانه برای شناخت ماوراء طبیعت می خواند (مطهری، ۱۳۶۷). در تشریح نظریات ابن سینا نیز آمده است که: تحقیق در جهان طبیعت فقط تحقیق در پدیده ها و یافتن یک سلسله رابطه بین آنها نیست، بلکه تحقیق در پدیده و ظاهر است در پرتو رابطه‌ای که با درون و باطن دارد، و تحقیق در جزئی است با نظر به رابطه‌ای که بین آن و کل موجود است (نصر، ۱۳۵۹).

بنابراین علوم طبیعی در اسلام نیز مانند الهیات همیشه با یک جنبه سری و درونی توأم بوده است. همین امر سبب شده که علیرغم آنکه بسیاری از دانشمندان و طبیعی دانان بزرگ جهان از جمله ابن سینا، رازی، جابر بن حیان، و جاحظ، مسلمان بوده اند، نگرش به جهان به عنوان آیات الهی، مانع به وجود آمدن علم عرفی (سکولار) محض در میان مسلمان می شود. (نصر، ۷۸-۱۳۷۷). با تغییر و تحولات فیزیک جدید و راهی که اینک فراروی عالمان سایر علوم به ویژه فیلسوفان و دانشمندان قرار گرفته است، جهان به سمتی سیر می کند که آراء و عقاید دانشمندان و متفکران متأله در حال یافتن جایگاه اصلی خویش در جهان امروز می باشد. فی المثل علوم نیوتنی و نگرش جزء گرایانه که سالیان درازی بر تفکرات و فلسفه سایر شقوق علوم انسانی حکمروایی می کرد در حال سپردن مکان و مقام خویش به تفکر کل گرایی است، که این تفکر برخاسته از تفکر توحیدی اسلام نیز می باشد. این روند در نهایت اثر مطلوبی بر نحوه

که سبب کمال یافتن و رشد مادی و معنوی او باشند، بلکه سایر موجودات نیز در این راه قرار داده شوند و وظیفه انسان نیز بهره گیری از آنها در جهت ارتقا آنها و خویش است. بنابراین برای شی، فضا و مکان و معنا، حالت ایستایی و سکون و بر یک حالت ماندن توصیه نمی شود بلکه بایستی در همه فرآیندها و فعالیتها حالتی از کمال جویی با تکیه بر هدفی والا و معنوی (عبودیت حضرت حق) مستتر باشد. در چنین تفکری ساخت محیط برای زیست هدف غایی نیست بلکه محیط بایستی به حالتی از کمال (متعالی تر از وضعیت قبل و حال) درآید. در نتیجه تغییر شکل دادن مواد و مصالح از حالت خام و استفاده از سرزمین می باید در جهت تکامل آن مواد و مصالح، و تعالی بخشیدن به آن مکان و فضا باشد، که این امر مسئولیتی خاص و خطیر را متوجه برنامه ریز و طراح می نماید. در عین حال کمال گرایی به اهمیت ارزیابی و نقش آن در بالا بردن ماهیت اثر بوجود آمده و رفع اشکالات و نواقص آن اشاره دارد. این تعالیم تا بدانجا پیش می رود که در ورای هر عملی (حتی بر ساده ترین اعمال مادی) تفکر کمال بخشی و وجود هدفی والا و معنوی حاکم است و بر یک وضعیت و موقعیت ماندن به فرمایش معروف حضرت علی (ع) خسران تلقی می گردد. به بیان دیگر لزوم رفتن به سوی کمال و طلب آن را ضرورت حیات می داند. اگر این رویه را در مورد سیاستهای کنونی حفاظتی محیط زیست تعمیم داده شود دیده می شود که حفاظت از منابع و محیط کافی نخواهد بود و همان رویه کمال بخشی به طبیعت می باید ملاک عمل و معیار برخورد با محیط زیست گردد.

شناخت طبیعت

شناخت طبیعت و قوانین طبیعی به معنای درک «اسلام» یا شیوه تسلیم در مقابل اراده الهی است. طبق تعالیم قرآنی، همه مخلوقات به جز نوع انسان، ضرورتاً مسلمان (در معنای عام کلمه) هستند زیرا نمی توانند علیه طبیعت خود شورش کنند. در مرتبه انسانی آنانی مسلمانند که به قوانین الهی که خداوند برای آنان وضع کرده، سر تسلیم فرود می آورند (بکار، ۱۳۷۳). برای

اسراف و تبذیر تنها به استفاده بیش از حد نیاز و تباه کردن منابع منحصر نمی‌گردد، بلکه عدم استفاده صحیح و بهینه از منابع و مواد اولیه و حتی عدم روند تکاملی در مصرف مواد را شامل می‌گردد. در واقع اخلال و تغییر روند عادی طبیعت حاصل و نتیجه عملکرد انسان و تصرفات افراطی اوست و کاستی‌ها و نابسامانی‌های موجود در عرصه طبیعت نیز ناشی از بهره‌وری نادرست از محیط طبیعی است زیرا به استناد آیات قرآنی، در عالم هستی که بر اساس نظم، هماهنگی و بر پایه عدل استوار می‌باشد، همه چیز به قدر نیاز و به اندازه آفریده شده است^(۲۰).

نتیجه‌گیری

مروری بر تأثیر تفکر انسان‌مداری معاصر بر روند تخریب طبیعت نشان می‌دهد که تا زمانی که علم‌گرایی محض، سلطه‌گرایی بر طبیعت بدون احساس مسئولیت نسبت به آن، ارزشگذاری ابزاری بر طبیعت و عناصر متشکله آن و تفکیک جنبه‌های مختلف حیات و نیازهای انسان به معنویت و مادیت، مدنظر باشد، آن می‌شود که اکنون دنیا با آن مواجه است. علیرغم کوشش‌های بسیار که در زمینه شناخت و حفاظت محیط زیست انجام گرفته می‌توان گفت که انسان هنوز «راه» را به طور کامل و واضح نشناخته تنها متوجه شده که تاکنون به «بیراهه» می‌رفته است. شناخت «راه» به اعتقاد بسیاری از تحلیل‌گران مسائل محیطی بدون داشتن پایه اخلاقی و معنوی مستحکم که حیات مجدد به ارتباط انسان و طبیعت دهد امکان پذیر نمی‌باشد. زیرا تنها در چنین حالتی است که انسان به راحتی نخواهد توانست محیط را از انسان، و مادیت را از معنویت جدا نماید.

چالش کنونی مهم مذهب آن است که چگونه در حالی که سکولاریسم، در قرون اخیر، در بسیاری از جوامع رشد بسیار داشته است، می‌تواند نقش مؤثر خویش را در رفع بحرانی‌های زیست‌محیطی ایفا نماید. غالب نظریات ارائه شده در جوامع غربی برای چگونگی ادغام مذهب در سیاست‌گذاری‌های محیطی، از جمله توجه به مشترکات ادیان در حد تئوری باقی مانده است.

نگرش و تنظیم روابط فعالیت‌های انسانی و رابطه آن با محیط و طبیعت خواهد داشت.

اصلاح و عمران زمین

اگرچه در اسلام، انسان بر بسیاری موجودات کرامت داده شده و عالم نیز مسخر او قرار داده شده است^(۱۴) اما این انسان، انسانی فارغ از مسئولیت نیست. او در عین مقام خلیفه الهی می‌باید تا بار امانت الهی را که پذیرفته است بر دوش کشد^(۱۵). در حالی که در تفکر انسان‌محوری معاصر، انسان جایگزین خداوند در زمین قلمداد می‌گردد، واژه خلافت خداوندی که برای انسان مقرر گردیده ایجاب می‌نماید تا خلیفه (جانشین)، اعمال و رفتار خویش را به صفات فعل الهی متصف گرداند که در غیراین صورت شرط امانت و خلافت را به عمل نیاورده است. انسان مالک مجازی زمین است و چگونگی نحوه تصرف در این ملک مجازی در «اصلاح در زمین و اجتناب از فساد» ذکر شده است^(۱۶). آیات متعددی از قرآن کریم انسان را از فساد در زمین برحذر داشته و به اصلاح در آن امر می‌فرماید. عمران و آبادی زمین یکی از وجوه اصلاح زمین است. «... او خدائی است که شما را از خاک بیآفرید و برای عمارت و آباد ساختن زمین برگماشت...»^(۱۷) چگونگی این آبادانی نیز همان پیروی از قوانین عالم هستی (طبیعت) عنوان شده است زیرا انسان به عنوان «عالم صغیر» جسما و روحا پاره‌ای از «عالم کبیر» است و در نتیجه هماهنگی فعالیت‌هایش با نظام حاکم بر طبیعت عاملی اساسی در راه بهتر زیستن او بوده، او را از تخریب و فساد در طبیعت باز خواهد داشت. چنین تفکری در پی سلطه جنون‌آمیز و مخرب بر طبیعت نیست، بلکه بالعکس توصیه‌کننده و مشوق بهره‌گیری مناسب و متعادل از آن است.

در قرآن ضایع نمودن و تخریب محیط زیست اعتدا و تجاوز محسوب شده و هر آنکه با فساد و تباهی و تجاوز از حدود خود، پیمان الهی بشکند از رحمت الهی به دور خواهد ماند^(۱۸). به همین دلیل است اسلام انسان را به شدت به اجتناب از اسراف و تبذیر فرمان داده^(۱۹) و به میانه روی و اعتدال دعوت می‌نماید.

یادداشتها

- 1- Preserving and Cherishing the Earth: An Appeal for Joint Commitment in Science and Religion, Global Forum, (January, 1990), National Religious Partnership for the Environment, Moscow
همچنین نگاه کنید به (Starke, 1990)
- ۲- منظور از خرد، ratio یا عقل جزئی است که با علم تجربی (Science) ارتباط نزدیک دارد. عقل جزئی از طرفی کثرت بین است و بین اموری که ذاتاً وحدت دارند تباین و اختلاف می بیند و از طرفی دیگر چیزی را که دارای وجود مفید و جزئی است، مطلق و کلی قلمداد می کند.
- 3- IUCN. 1980. World Conservation Strategy, Switzerland. Reprinted in Rusta, B, and Simma, B. (eds.), International Protection of Environment, Oceana, New York.
- 4- Brandt Commission, North-South: A program for Survival. 1980. Pan Books, London.
- 5- UNCED. 1992. United Nations Conference on Environment and Development, Rio Declaration on Environment and Development.
- 6- Report of the International Commission On Peace and Food, Uncommon Opportunities: An Agenda for Peace and Equitable Development. 1994. Zed, London.
- 7- IUCN, First World Conference On National Parks, Reprinted in Rusta, B, and Simma, B. (eds.), International Protection of Environment, Oceana, New York.
- ۸- « آنچه در آسمان و زمین است متعلق به خداوند است و خداوند بر همه چیز محیط است» نسا: ۱۲۶، همچنین نگاه کنید به هود، ۹۲ و بقره ۱۱۵.
- ۹- اعراف: ۱۴۳.
- ۱۰- سوره فیل: ۳ و ۵، و سوره نمل: ۲۲.

استراتژیهای ارائه شده نیز از قبیل تعریف پروژه هایی که بتوانند پیوندی بین سیاستهای اجرایی محیط با سیاستهای مربوط به اصلاح اخلاقیات ایجاد کنند تا از این طریق، رفتار انسان را در جهت ارتباط مناسب با طبیعت هدایت نمایند، نیز در پرده ای از ابهام باقی مانده اند. با این حال می توان امیدوار بود که با زمینه قرار دادن ارزشهای مذهبی مشترک به عنوان زیربنای سیاستهای محیطی و سپس ارزیابی جامعی از ارتباطات انسان - محیط به اصول مشخصی در ارتباط با نحوه برخورد با طبیعت دست یافت. اگرچه رعایت این اصول نیازمند تغییرات بنیادین در اقتصاد و سیاست می باشد.

پایبندی به فرهنگ بومی و باورهای دینی در مشرق زمین، چنین مفهومی را دربر ندارد که معضلات محیطی در این جوامع کمتر از غرب است. این امر، هم به واسطه جهانی بودن بحرانهای زیست محیطی، و هم به دلیل آن است که غالب این جوامع در دو قرن اخیر به شدت تحت تأثیر مدرنیته غرب بوده و مبانی رابطه با طبیعت مطابق باورها و سنت های خویش را به غفلت سپرده اند. از جمله در جوامع اسلامی به واسطه نفوذ فرهنگ غرب و ارزش نهادن بر پیشرفتهای مادی، شالوده اخلاقی و فلسفه زندگی منبعث از تفکر و جهانبینی اسلامی به سستی گراییده است. بنابراین نیاز به شناخت ارزشهای غنی اسلام و تجدید تفکر دینی می باید مورد توجه خاص آحاد جامعه قرار گیرد.

نگرش اسلام به رابطه انسان - محیط بسیار روشن و متفاوت با دیدگاه غرب در قرون اخیر می باشد. با مروری بر تعالیم اسلامی و عنایت به موضوعاتی از قبیل شناخت نظام طبیعت و اصلاح و آبادی آگاهانه زمین که در آن نقش و وظیفه خطیر انسان در جهت ارتقاء و کمال بخشی به محیط (طبیعی و مصنوع) مشخص شده است می توان به نسخه ای منحصر بفرد از پایداری رسید که راهگشایی جهت تدوین سیاستهای کلی حاکم بر جامعه اسلامی باشد. در اجرا اینگونه سیاستها نیازمند زمینه ای هستند که به مدد برقراری عدالت اجتماعی قابل دستیابی است، که بفرموده نبی مکرم اسلام «بالعدل قامت السموات والارض».

محقق داماد، مصطفی. ۱۳۷۳. طبیعت و محیط زیست از نظر اسلام، نامه فرهنگ، سال چهارم شماره اول، بهار: ۷۸-۸۹.

مطهری، مرتضی. ۱۳۶۷. مسأله شناخت، صدرا، تهران.

نصر، سیدحسین، ۸-۱۳۷۷، دین و بحران زیست محیطی، ترجمه محسن مدیرشانه چی، مجله نقد و نظر، شماره ۱ و ۲، سال پنجم، زمستان و بهار.

نصر، سیدحسین. ۱۳۵۹. نظر متفکران اسلامی در مورد طبیعت، خوارزمی، تهران.

نصری، عبدالله. ۱۳۶۳. سیمای انسان کامل از دیدگاه مکاتب، جهاد دانشگاهی دانشگاه علامه طباطبایی، تهران. ۱۹۶ ص.

Bilderbeck, S, (ed.). 1992. Biodiversity and International Law, Amsterdam, 134.

Gillespie, A. 1997. International Environmental Law Policy and Ethics, Clarendon Press, Oxford.

Kula, E. 2001. Islam and environmental conservation, Environmental Conservation, Vol. 28, March : 1-9.

Lynn, W. JR. 1967. The historical roots of our ecological crisis, Science. 155: 1203-1207.

Rao, P. K. 2000. Sustainable Development: Economics and Policy. Blackwell. Massachusetts.

Starke, L., (ed.). 1990. Signs of Hops, Oxford University Press, Oxford.

Simmons, I. G. 1993. Interpreting Nature: Cultural Constructions of the Environment. Routledge. London.

Singer, P. 1999. Ethics Across the Species Boundary in Nicholas Low (ed.) Global Ethics and Environment, Routledge, London.

Toynbee. 1972. Religious background of the present environmental crisis. International Journal of Environmental Studies, No. 3.: 141-146.

Tucker, M. E., and Grim, J. 1998. Religions of the World and Ecology, Earth Ethics, No. 1, Fall.

۱۱- نحل: ۱۴.

۱۲- قصص: ۳۰.

۱۳- «تسبیح می کنند او را آسمانهای هفتگانه و زمین و آنچه در آن است و نیست چیزی جز آنکه در ستایش او لب به تسبیح گشوده است، اما شما صدای تسبیح ایشان را نمی شنوید» (اسرا: ۴۴) همچنین نگاه کنید به حدید: ۱ و حشر: ۲۴ و الرحمن: ۶.

۱۴- «آیا نمی بینید که که خداوند چگونه هر چیز را بر زمین مسخر شما گردانیده است» الحج: ۶۵ همچنین لقمان: ۲۰.

۱۵- «ما امانت را به کوهها عرضه داشتیم اما آنها از قبول آن سرباز زدند و از آن هراسان شدند اما آدمی آن بار امانت را پذیرا گردید». الاحزاب: ۷۲.

۱۶- «هرگز در زمین پس از آنکه کار آن به امر حق و رسول حق نظم و صلاح یافت به فساد و تباهکاری برنخیزید». اعراف: ۵۶.

۱۷- هود: ۶۱

۱۸- «ضایع نکنید منابع پاکیزه ای که خداوند در اختیار شما قرار داده است و تجاوز نکنید از حدود خویش چرا که متجاوزین مشمول محبت خداوند نخواهند بود» مائده: ۸۷.

۱۹- «و اسراف نکنید که او دوست ندارد اسراف کنندگان را» الانعام: ۱۴۱ و همچنین اعراف: ۳۱.

۲۰- «منبع و مخزن و سرچشمه همه چیز نزد ماست، ولی ما جز به اندازه معین آن را نازل نمی کنیم» حجر: ۲۱ و نیز نگاه کنید به قمر: ۴۹.

منابع مورد استفاده

بکار، عثمان، ۱۳۷۳. وحدت علم و معرفت معنوی در اسلام، ترجمه فاطمه ولیانی، نامه فرهنگ، سال چهارم شماره اول، بهار: ۴۰-۵۱.

جعفری (ره)، [علامه] محمدتقی. ۱۳۶۰. تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی جلال الدین محمد مولوی (ج ۲)، اسلامی، تهران.

طباطبایی (ره)، [علامه] سیدمحمدحسین. ۱۳۶۳. تفسیر المیزان ج ۲۰، انتشارات محمدی، تهران.